

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۳۱ جولای ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۱۶

ترجمه و تفسیر سوره الضحی - ۲

یتیم:

یتیم در لغت عرب، به شخص نابالغی گفته می‌شود که پدرش را از دست داده (فوت کرده) باشد و پس از بلوغ این اسم از او برداشته شود. (لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۶۴۵).
از دیدگاه شرع مقدس اسلام طفل یتیم با از دست دادن سایه پر مهر پدر، احساس خلأ و کمبود فراوان می‌کند که این خلأ با محبت و دوستی قابل جبران است.

مادران مهربان و دلسوز، این کمبود را تا حدودی جبران می‌کنند؛ ولی اسلام، همگان را مکلف کرده است تا در صورت وجود مادر یا سرپرست، او را در قبال این مهم یاری کنند و در غیر این صورت آنها را تحت حمایت خویش قرار دهند.

دین مبین اسلام، حقوقی را در قبال ایتم واجب کرده است که شناخت آن حقوق، ما را در انجام وظایف و مسؤولیت های ما کمک می‌کند.

قابل تذکر است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم با یتیمان به نیکی، شفقت و مهربانی زاید الوصفی رفتار کرده و در حق آنان به نیکی هدایت و دستاویز متعددی در زمینه اهتمام و توجه در حق ایتم صادر فرموده است. «وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ» (۱۰) «و اما بر سائل چیغ نزن» یعنی: اگر کسی به عنوان کمکی از تو چیزی درخواست کرد، بر او چیغ نزن و او را از خود مران زیرا تو خود نیز فقیر بوده‌ای پس یا به او غذا و خوراکی بده و یا هم او را به نرمی و ملایمت برگردان.

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (۱۱) «و اما به نعمت پروردگارت، پس بگو» به پیامبر صلی الله علیه و سلم ثروت و دارائی از پدر به میراث نمانده بود، او نه تنها درد محروم شدن از سر پرستی پدر را چشیده بود و در سن شش سالگی از آغوش پر عطوفت مادرش محروم شد، بلکه جوانی اش را در فقر، تنگدستی و ناداری سپری کرد، ولی دیری نگذشت که ثروتمندترین زن قریش، در قدم نخست او را شریک تجارت خود گرفت و سپس پیشنهاد ازدواج با او را داد و بدین ترتیب راه های بیرون رفتن از تنگدستی برویش گشوده شد.

در تفسیر «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» باید گفت که: «حَدِّثْ» از تحدیث مشتق شده که به معنای گفتن سخن می آید. هدف از آن اینست که شما نعمت های پروردگار را پیش مردم بیان کنید، زیرا این یکی از راه های شکرگزاری است، تا جایی که اگر کسی بر دیگری احسان کند به او دستور داده شده که از محسن سپاسگزاری نماید. در حدیثی آمده است: کسی که بر احسان مردم شکر به جاب نیاورد، او شکر الله را نیز به جای نخواهد آورد («من لا یشکر الناس لا یشکر الله» (رواه احمد، ورواته ثقات، مظهري)

در حدیث دیگری آمده است که: هر کس بر دیگری احسان کند، او هم باید در عوض احسان او، احسان کند، و اگر توان مالی ندارد، در پیش مردم او را ستایش کند، زیرا هر کسی در جمع مردم از کسی ستایش کرد، او حق سپاسگزاری را به جای آورد. (تفسیر مظهري)

یادداشت :

به جای آوری شکر هر نعمت، واجب است، شکر نعمت مال این است که از آن مقدری در راه الله با اخلاص نیت صرف کند، و شکر نعمت علم و معرفت این است که آن را به دیگران تدریس کند. (رواه البغوی عن جابر بن عبد الله، مظهري)

شکرگزاری از نعمت های الهی :

در آیت «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» پروردگار با عظمت ما به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: نعمت های پروردگارت را یاد آوری کن. یاد آوری کردن نعمت به معنای برتری جوئی و فخر بر دیگران نباید باشد بلکه به معنای یادآوری نعمت هاست که انسان را شاکر و در مقام عبودیت تکامل بخشیده و باعث می شود کم تر، کمبودها و دردها را احساس کند، چرا که خداوند به قدری به ما نعمت داده است که اگر نعمتی هم گرفته شود نمی توان شکر نعمت های دیگر را به جای آورد.

- انسانی که نعمت های خداوند را متذکر است در گرفتاری، سختی و بلا یا هم دچار یأس و ناامیدی و اضطراب نمی شود و روحی آرام و قلبی مطمئن دارد.

- یاد آوری نعمت ها دو گونه است:

لسانی و عملی

لسانی، که همان شکرگزاری و سپاس است. عملی، که همان انفاق و بخشش در راه پروردگار است، بخششی بدون منت که حکایت از نعمت های فراوانی داشته باشد که خدای کریم به او ارزانی فرموده است مانند: صرف مال در خیرات جاریه و باقیات الصالحات مانند: ساختن مسجد، مدرسه، نشر کتب سودمند و... پروردگار عالم نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور شکرگزاری داده به جهت این است که ما در مکتب عالی تربیت، بهترین مراتب شکرگزاری را طی نمائیم.

- خدای متعال نجات و پیروزی و ازدیاد نعمت هایش را در شکرگزاری و عذاب را در کفران نعمت ها داده و خطاب به بنی اسرائیل (در ادامه مواظب موسی (علیه السلام) و یا در یک جمله مستقل خطاب به مسلمین (هر دو تفسیر، در تفاسیر قرآن آمده که البته جمع آن هم منافاتی ندارد) می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛ اگر شکرگزاری کنید نعمت خود را بر شما می افزایم و اگر کفران کنید شما را مجازاتی شدید خواهم کرد.

- البته این را هم باید گفت که پروردگار عالم نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور شکرگزاری داده به جهت این است که ما در مکتب عالی تربیت، بهترین مراتب شکرگزاری را طی نمائیم.

شکر چیست:

شکر در لغت به معنای تصور نعمت در ذهن و اظهار آن در گفتار و کردار است. شکرگزاری با قلب، زبان و عمل، در روایات اسلامی نیز به همین معنی آمده است.

شکرگزاری در اسلام:

شکرگزاری به درگاه الهی از مهمترین خصوصیات انسان است. گرچه نعمتها و فضل پروردگار بسیار زیاد می باشد و قابل احصاء نیست اما همین معرفت و شناخت که بشر بداند از شکر الهی عاجز است مقدمه ای بر رویش این فرهنگ در وجود او خواهد بود. شکر مراتب و درجاتی دارد، تشکر به قلب و اعماق روح و روان و تذکر به آنچه اعطاء شده است، جاری ساختن بر زبان و ثناگوئی منعم، بروز شکر بر جوارح و اعضاء به نحوی که انسان در حد توان بتواند از قوای خود در جهت مصالح و اموری که رضایت الهی در آن نهفته است اقدام نماید. قرآن مجید در بیش از هفتاد آیت، سپاسگزاری و قدردانی را چه از جانب خدا و چه از سوی انسان ها مورد اشاره قرار داده و با عناوین گوناگونی بر انجام این کار نیک پای فشرده است. همچنین در روایات زیادی به این امر سفارش شده است که بعضی از آنها عبارت اند از:

تشکر از خدا و از پدر و مادر: « وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِيُوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ » ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با سستی روز افزون حمل کرد و شیرخوارگی اش دو سال است، سفارش کردیم که سپاس من و پدر و مادرت را به جای آر؛ زیرا بازگشت به سوی من است.

مراتب شکر:

سپاس و شکرگزاری در برابر نعمت های وسیع و لا یتنهی پروردگار مطابق فهم علمای اسلام در سه مرحله انجام می پذیرد: (شکرگزاری قلبی، شکرگزاری زبانی و شکرگزاری عملی)

شکرگزاری قلبی:

بدین معنی است که قلب سپاس گزار همواره یاد نعمت و بخشش نعمت گستر و بزرگداشت و تعظیم اوست و در برابر بزرگی و توجه او اظهار کوچکی و نیاز می کند و با تفکر در کارهای بزرگ و مخلوقات گوناگون خدا و اراده خیررسانی به بندگانش، شگفتی خویش را ابراز می دارد و خضوع و خشوعش افزون می شود.

شکرگزاری زبانی:

شکرگزاری زبانی بدین معنی است که شکرگزار به تمجید و ثناگوئی و تسبیح و تهلیل نعمت دهنده می پردازد و در حد فکر و توان خود، او را می ستاید. همین طور در قالب امر به معروف و نهی از منکر دیگران را نیز به اطاعت از او و ا می دارد.

شکرگزاری عملی:

شکر گزاری عملی عبارت از مرحله سوم شکر، سپاس گزاری عملی در برابر نعمت گستر است که نعمت پذیر باید تلاش کند نعمت های خدا را در راه نافرمانی او به کار نگیرد، بلکه از آن ها برای اطاعت و عبادت او کمک بجوید.

تشویق به شکرگزاری:

دین مقدس اسلام پیروان خویش را به شکرگزاری سفارش و تشویق کرده و افراد سپاس گزار را ستوده است: قرآن عظیم الشان می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از آن پاکیزه هائی که روزی شما کرده ایم بخورید و اگر خدا را می پرستید سپاسش را به جای آورید. و نیز می فرماید: هر کس خواهان پاداش آن جهان باشد به او می دهیم و شاکران را پاداش خواهیم داد..

کفران نعمت:

کفران نعمت به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن نعمت هاست. خداوند، اگر چه نیازمند سپاس گزاری و عبادت ما نیست، ولی از روی حکمت و مصلحت عبادت را بر بندگان ضروری دانسته است و در قرآن کریم پس از نوید به سپاس گزاران می فرماید: آن که سپاس گزاری کند سپاسش به نفع خود اوست و هر که کفران ورزد، خداوند بی نیاز و ستوده است. با این که خداوند از سپاس و تشکر نعمت پذیران بی نیاز است و بزرگواریتر از آن است که ناسپاسان را محروم سازد، ولی کفران نعمت، خود، سبب برخی از ناهنجاری ها می شود از جمله:

۱- پستی: انسان ناسپاس، پستی و بی کفایتی خود را اثبات می کند چرا که عقل و وجدان انسان می گوید که نعمت پذیر باید سپاس گزار باشد و زیر پای گذاشتن داوری عقل و وجدان از کسانی سر می زند که در پستی و بی ارزشی به حد حیوانیت رسیده، بلکه پست تر شده اند.

۲- زوال نعمت: کفران نعمت، سبب بی ثباتی و ناپایداری نعمت ها می شود و خیر و برکت را از بین می برد. همان طور که سپاس گزاری سبب بقای آن می شود.

۳- کم شدن احسان و نیکی: اثر دیگر کفران نعمت، رخت بستن خیر و احسان از جامعه است، چرا که ناسپاسی، صاحبان نعمت را دلسرد می کند و از انعام و بخشش باز می دارد. سنت خداوند نیز چنین است که اگر بندگان کفران نعمت ورزند از فضل و احسانش بکاهد.

۴- عقوبت سریع: تأثیر منفی دیگر کفران نعمت، تسریع در شکنجه و عقوبت کافر نعمت است.

۵- رفتن به دوزخ: آخرین برداشتی که کافر نعمت از محصول خود می کند، رفتن به دوزخ سوزنده است، زیرا او با پوشاندن نعمت های خدا و نادیده گرفتن احسان بندگان او از راه خدا منحرف می شود و قدم در راه ستم می نهد که پایانی جز جهنم نخواهد داشت این سرانجامی است که قرآن به آنان نشان داده است: آیا ندیده ای کسانی را که نعمت خدا را به کفر بدل ساختند و مردم خود را به دیار هلاکت بردند، آنان به قرارگاه بد، دوزخ، داخل می شوند.

وحی چیست :

تعریف وحی:

ابن ابی حاتم از طریق عقیل از زهری آورده است که از وحی سؤال شد : در جواب گفت : وحی آن است که خداوند بر پیامبران می فرستد و در قلب پیامبر ثابت می نماید ، پس با آن تکلم می کند و آن را می نویسد ، و آن کلام الله است ، و قسمتی دیگر از وحی پیامبر به آن صحبت نمی کند و آن را برای کسی نمی نویسد و به نوشتن آن مأمور نیست ولی به

صورت حدیث آن را برای مردم بازگو می کند که خداوند او را امر فرمود که آن مطلب را برای مردم بیان نموده و به آنان تبلیغ کند. (ترجمه الاتقان فی علوم القرآن جلال الدین عبد الرحمن سیوطی)

علماء در مورد این که وحی چیست و به چه کسانی وحی می شود می فرمایند :

کلمه وحی در زبان عربی چندین معنی دارد که در قرآن کریم این معانی در جاهای مختلف به کار رفته است، از جمله معانی وحی عبارتند از :

۱- الهام غریزی برای حیوان، مانند الهام به زنبور عسل: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (سوره نحل ۶۸). یعنی: «و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوهها و درختان و داربستهائی که مردم می سازند، خانه هائی برگزین». مراد از این وحی، الهام غریزی است، یعنی: پروردگار تو به زنبور عسل الهام کرد. زنبوهای عسل برابر فطرت خود، خانه های خویش را تهیه می بینند، و این فطرت را خدای متعال در وجود آنها نهاده که همان الهام غریزی می باشد.

۲- الهام فطری برای انسان.

۳- اشاره سریع به حالت رمز، مانند اشاره زکریا علیه السلام: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» (سوره مریم ۱۱). یعنی: او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد؛ و با اشاره به آنها گفت: «(به شکرانه این موهبت،) صبح و شام خدا را تسبیح گویند!» یعنی: این مطلب را از طریق اشاره به آنان فهماند و نتوانست آن را با زبان به آنان انتقال دهد.

۴- وسوسه شیطان بر نفس انسان: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِجِبَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (سوره انعام ۱۲۱). یعنی: و شیاطین وسوسه القا می کنند به سوی دوستان خویش تا با شما خصومت کنند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود.

پس کلمه وحی در لغت عرب تمامی معانی فوق را دارا می باشد، اما معنای مورد نظر ما در اینجا، معنای اصطلاحی آن است و مقصود از معنای اصطلاحی وحی، یعنی: ارتباط خدا با پیغمبران با واسطه یا بدون واسطه است. اما وحی – با آن معنای اصطلاحی اش – تنها به ملائکه و انبیای الهی مختص می شود، دلیل وحی بر ملائکه این فرموده الله متعال است: «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (سوره انفال ۱۲). یعنی: و (به یاد آر) موقعی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «من با شما هستم؛ کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت قدم دارید! بزودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم؛ ضربه ها را بر بالاتر از گردن (بر سرهای دشمنان) فرود آرید! و همه انگشتانشان را قطع کنید.

و دلیل نزول وحی بر انبیاء الهی، این فرموده الله متعال است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (نساء ۱۶۳).

یعنی: ما به تو (محمد) وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داوود زبور دادیم. بنابراین تنها بر ملائکه و انبیاء و پیامبران علیهم الصلاة والسلام وحی می شود، اما هیچ دلیل قرآنی یا حدیثی وجود ندارد که ثابت کند وحی – با آن تعریف اصطلاحی اش – بر غیر از ملائکه و انبیاء نازل شود. روشهای وحی بر انبیاء نیز مختلف است.

زبان وحی :

ابن ابی حاتم از سفیان ثوری روایت کرده که گفت : هیچ وحی به غیر عربی نازل نشد است ، بلکه هر پیامبری آن را برای قومش ترجمه می کرد.

حالت پیامبر اسلام در وقت وحی:

وضعیت و حالت پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقت وحی، در حدیثی که ابن سعد از حضرت بی بی عایشه روایت کرده چنین است : « پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که وحی بر او نازل می شد سرش را می پوشانید و رنگش تغییر می کرد، و در دندانهای خود احساس سردی می کرد، و عرق می کرد به طوری که مانند مروارید از صورتش سرازیر می شد.

طرق وحی:

قرآن عظیم الشان در (آیت ۵۱ سوره شوری) سه طریق وحی بر پیامبران الهی را بیان فرموده است: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (یعنی: و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند؛ چرا که او بلندمقام و حکیم است!

منظور از وحی در اینجا معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه یک معنا از معانی لغوی آن مقصود است که می توان کلمه وحی در آیت را به خواب دیدن تفسیر کرد.

پس بر طبق این آیت کریمه، خدای متعال از سه طریق با رسولان و انبیای خود سخن می گوید:

۱- از طریق رؤیای صالحه

۲- از طریق سخن گفتن از پشت حجاب

- از طریق ارسال ملائکه و نزول وحی به وسیله ملائکه وحی

اما این که گفته شود که : « نحوه وحی برای هر پیامبری متفاوت بوده» این سخن به طور صد در صد هم صحیح نیست، زیرا همانگونه که در آیت فوق آمد، خدای متعال تنها از آن سه طریق با انبیای خود مرتبط می شود و ممکن است پیامبری از هر سه طریق با خدای متعال در ارتباط باشد (مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم) و ممکن است که پیامبر دیگری تنها از دو طریق (رؤیای صالحه و ارسال فرشته) در ارتباط باشد، پس ممکن است پیامبری با دیگری در نحوه وحی اشتراک داشته باشند.

مثلاً ابراهیم علیه السلام از دو طریق (رؤیای صالحه و ارسال فرشته) بر وی وحی شده است، چنانچه در مورد رؤیای صالحه، آیت زیر این مطلب را تأیید می کند:

۱- وحی بر ابراهیم علیه السلام از طریق رؤیای صالحه:

« رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ * فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي

الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ * وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (صافات ۱۰۰-۱۱۲).

یعنی: ابراهیم گفت: پروردگارا! به من از صالحان [فرزندان صالح] ببخش، ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجراء کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)!»، ما این گونه، نیکوکاران را جزاء می‌دهیم! این مسلماً همان امتحان آشکار است! ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، و نام نیک او را در امتهای بعد باقی نهادیم! سلام بر ابراهیم! این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! او از بندگان باایمان ما است! ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم!

۲- همچنین بر ابراهیم علیه السلام از طریق ارسال فرشته، وحی شده است: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (سوره هود ۶۹). یعنی: فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله برپایی (برای آنها) آورد. اما سخن گفتن خدا از پشت حجاب با پیامبری، تنها برای موسی علیه السلام و پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، چنان که در مورد موسی علیه السلام آمده: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ» (سوره اعراف ۱۴۳). یعنی: و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم!» گفت: «هرگز مرا (در دنیا) نخواهی دید! ولی به کوه بنگر.

همچنین ثابت شده که در شب معراج، خدای متعال از پشت حجاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن گفته، البته بر پیامبر صلی الله علیه وسلم از طریق رؤیای صالحه و از طریق ارسال فرشته نیز وحی نازل شده است. خلاصه این که خدای متعال از سه طریق با پیامبران خود در ارتباط بود، که در این میان بعضی از انواع وحی (سخن گفتن از پشت حجاب) تنها مخصوص دو تن از پیامبران بوده، ولی بیشتر پیامبران در دو نوع دیگر (یعنی از طریق رؤیای صالحه و یا ارسال فرشته) مشترک بودند، و اینگونه نبوده که هر با پیامبری به روش خاصی وحی شده باشد.

حکمت وحی به زنبور عسل:

در مورد حکمت وحی به زنبور عسل خداوند متعال می فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (سوره نحل/ ۶۸) «و پروردگار تو به زنبور عسل وحی «الهام غریزی» کرد که از پاره‌ای کوه‌ها و از برخی درختان و از آنچه داربست (و چفته‌سازی) می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.» منظور از وحی در اینجا معنای شرعی آن نیست، بلکه یک معنا از معانی لغوی آن مقصود است که الهام باشد، زیرا وحی دارای معانی متعددی است از جمله: الهام غریزی یا الهام فطری، اشاره کردن، و سوسه شیطانی نیز نوعی وحی است که از جانب شیطان بر انسان القاء می شود، چنان که قرآن می فرماید: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَلْيَوْخُونَ إِلَيْكَ أُولِيَاءِهِمْ لِجَدَائِلُوكُمْ» (سوره انعام/ ۱۲۱) «و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود سوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند.» و مراد از وحی در آیت فوق (سوره نحل/ ۶۸) به معنای «الهام» است و آن الهام از نوع غریزی می باشد، یعنی پروردگار به زنبور عسل الهام کرد و اعمال شگفت‌آسایی را که عقلای بشر از آن عاجزند، در طبع و غریزه آن قرار

داد زیرا زندگی زنبور عسل از چنان نظام اجتماعی و تعاونی دقیق و حیرت آوری برخوردار است که بشر را به شگفتی و اعجاب واداشته است .

زنبور عسل در پرتو الهام فطرتی کار می‌کند که آفریدگار در آنها به ودیعت نهاده است. الهام نیز نوعی وحی است که زنبوران عسل به مقتضای آن کار می‌کنند.

زنبور عسل برابر فطرت خود خانه‌های خویش را تهیه می‌بینند و این فطرت را خدای متعال در وجود آنها نهاده که همان الهام غریزی می باشد.

ولی انسانها قسمتی از امور خود را به صورت غریزی انجام می دهند ولی قسمتی دیگر را باید توسط انبیای الهی ارشاد شوند تا به مسیر درست رهنمود شوند و خدای متعال توسط وحی به برگزیدگان خود وحی فرموده تا در میان انسانها این رهنمودها را منتشر کنند و با آمدن آخرین پیامبر خدا و کتابش قرآن؛ آن رسالت به اتمام رسید و دیگر نیازی به نزول وحی ندارند.

قسم به غیرالله:

سوگند خوردن به غیر الله تعالی و یا به غیر از اسماء و صفات خداوند حرام است و جزو شرک اصغر محسوب می شود، و حتی اگر کسی به تعظیم و بزرگداشت غیر الله را به قسم یاد کند، او دچار شرک اکبر خواهد شد. و علت این هم حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرمودند: «من حلف بشيء دون الله فقد أشرك» (هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، قطعاً کفر یا شرک ورزیده است). (ترمذی (۱۵۳۵) و گوید: حدیث حسن است.) بنابراین ما مسلمانان یا نباید سوگند یاد کنیم و یا اگر سوگند خوردیم باید فقط به الله یا یکی از اسماء و صفاتش باشد، مثلا سوگند یاد کردن به کلام الله صحیح است زیرا کلام صفت خداوند متعال است.

البته خداوند متعال می تواند به مخلوقاتش قسم بخورد همانطور که خداوند متعال می فرماید: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» (سوره الشمس : ۶-۱).

یعنی: به آفتاب و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده و به زمین و کسی که آن را گسترانیده، و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته.

که در این آیات و بسیاری از آیات دیگر خداوند متعال به آفتاب و ماه و شب و روز و غیره قسم می خورد، و باید دانست که سوگند خوردن به (فجر و شمس و لیل و وتر و غیره) فقط و فقط مختص خداوند متعال است و ما انسانها حق نداریم که به این موارد قسم یاد کنیم، زیرا هرگز نه پیامبر صلی الله علیه وسلم و نه هیچ یک از اصحاب ایشان رضی الله عنهم به شمس یا فجر یا لیل یا وتر و غیره سوگند نخوردند و اگر جایز می بود آنها به این موارد سوگند می خوردند..

ولی خداوند متعال به هر چیزی که بخواهد قسم می خورد، و هدف از آن قسم خوردنهای توسط خداوند اینست تا نعمتهای خویش را یادآوری کند، نعمتی مانند خورشید و شب و روز و کوهها و غیره که همه را برای انسانها آفرید و خداوند متعال با سوگند خوردن به این نعمتها قصد یادآوری کردن آنها را به ما دارد، بنابراین فقط خالق آنها (یعنی خداوند) می تواند به آن مخلوقات سوگند بخورد نه ما انسانها که خود مخلوق هستیم.

پس ما نیز نباید به آنها سوگند یاد کنیم، زیرا آنها فقط مختص خداوند است که الله تعالی قصد دارد با سوگند خوردن به مخلوقاتش آن نعمتها را به ما یادآوری کند..

و اگر سوگند خوردن به غیر خدا جایز می بود، قطعاً پیامبر صلی الله علیه وسلم به جای آن که ما را از آن نهی کند با استناد به آن آیاتی که خداوند در آنها به مخلوقاتش سوگند خورده حکم بر جواز سوگند به غیر خدا می داد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ خَالِقًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصُمْتُ» بخاری (۲۶۷۹) - مسلم (۱۶۴۶) (هان! بدانید که الله تعالی شما را از سوگند به پدران تان نهی می کند لذا هر کسی که می خواهد سوگند یاد کند به نام الله سوگند یاد کند یا سکوت نماید.)

در روایتی دیگر عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ كَانَ خَالِقًا فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ» (هر کس می خواهد سوگند یاد کند فقط به نام الله سوگند یاد کند،) راوی می گوید: قریش به نام پدران شان سوگند یاد می کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» (به نام پدران تان سوگند یاد نکنید.) بخاری (۳۸۳۶) مسلم (۱۶۴۶)

و روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را تأیید می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِأَخِيهِ تَعَالَىٰ أَقَامِرَكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» رواه مسلم و غیره،

(هر کس به لات و عزی سوگند یاد کند باید «لا اله الا الله» بگوید، و هر کس به دوستش بگوید: بیا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد.) بخاری (۴۸۶۰) مسلم (۱۶۴۸).

پیامبر صلی الله علیه وسلم هر مسلمانی را که با لات و عزی سوگند یاد کند دستور داده است لا اله الا الله بگوید (یعنی: تجدید ایمان کند). زیرا سوگند به غیر الله با کمال توحید منافات دارد و در این کار به وسیله سوگند که مخصوص الله است به غیر الله تعظیم شده است.

خلاصه این که اگر در قرآن کریم خداوند متعال به ماه و اقیاناب و زمین و آسمان و سایر مخلوقات قسم می خورد، اشکالی نیست، زیرا خداوند متعال که پروردگار و خالق جهانیان است به مخلوقاتش قسم می خورد، ولی برای یک مخلوق جائز نیست که به مخلوق دیگری قسم بخورد و فقط باید به خداوند متعال و یا به اسماء و صفات و کلام خداوند قسم بخورد، مثلاً بگوید «والله» و یا «به کلام الله» و از این قبیل سوگندها.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست مطالب:

معلومات مؤجز

ترجمه مؤجز

شان نزول

محتوای سوره

تفسیر سوره

شکر گزاری از نعمت های الهی

شکر چیست؟

شکرگزاری در اسلام

مراتب شکر
شگر گزاری قلبی
شگر گزاری زبانی
شگر گزاری عملی
تشویق به شکرگزاری
کفران نعمت
وحی چیست؟
طروق وحی
حکمت وحی به زنبور عسل
قسم به غیر الله

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری